



درس استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۱ اسفند ۱۴۰۳

موضوع کلی: نقش زمان و مکان در استنباط

موضوع جزئی: پیش فرضها و مبانی تأثیر زمان و مکان در استنباط - سایر موارد و بازگشت مصادف با: ۱۰ رمضان ۱۴۴۶
همه به دو مورد - سایر موارد - سه منظر در بحث از تأثیر گذاری زمان و مکان در استنباط - چگونگی اثر گذاری زمان و مکان
- الف. تغییر در موضوع: ۱. تغییر ماهیت موضوع

جلسه: ۱۰

سال اول

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

سایر موارد و بازگشت همه به دو مورد

ما درباره پیش فرضها و مبانی تأثیر زمان و مکان در استنباط تقریباً به دو پیش فرض مهم و اساسی اشاره کردیم:

۱. ثبات دین که از مؤلفه‌هایی مثل جامعیت، جاودانگی، خاتمیت، کمال و جهانی بودن دین استفاده می‌شود. یعنی اگر این پنج امر را بخواهیم فشرده کنیم و آنها را راهنما و مشیر به یک عنوان کلی بدانیم نتیجه‌اش این است که دین یک حقیقت ثابتی است که تا آخر باقی می‌ماند.

۲. دین بر اساس تغییری که در شرایط زمان و مکان پیش می‌آید و این اجتناب ناپذیر است، لزوماً یک سری احکام متغیر هم دارد، یعنی برخی از احکام ثابت و برخی متغیر هستند، هرچند در اینکه قلمرو احکام متغیر کجاست و در چه محدوده‌ای تغییر رخ می‌دهد اختلاف نظر وجود دارد. البته طبق نظری که ما اختیار کردیم تبعاً للامام (رحمة الله علیه) دامنه تغییر گسترده و فراگیر است. اینجا پیش فرض‌های دیگری هم بعضاً در نوشته‌ها یا سخنان برای تأثیر زمان و مکان مطرح می‌شود اما به نظر ما همه آنها بازگشت به این دو دارد و لذا ما خیلی وقت صرف آنها نمی‌کنیم، مثلاً یکی از پیش فرض‌ها نظریه ولایت فقیه است این را ما اشاره هم کردیم و در ضمن احکام متغیر به آن پرداختیم؛ یا مثلاً اینکه فقه شیعه پویا و اجتهاد آن مستمر است؛ یا اینکه موضوعات به تبع تغییر شرایط زمانی و مکانی تغییر می‌کنند، اینها همه در ذیل دو پیش فرض یاد شده قابل تعریف است، پیش فرض دیگری که مورد توجه قرار گرفته این است که پیشرفت‌ها و تکنولوژی بر علم و آگاهی فقیه و در نتیجه در استنباط اثر می‌گذارد، یعنی فقهی که آشنا به علوم جدید بوده و به پیشرفت‌ها و تغییر و تحولات واقف باشد، این امر در استنباط او اثر می‌گذارد. فقهی که هیچ احاطه‌ای به این تحولات ندارد با فقهی که به این تحولات واقف است دو نحوه استنباط دارند. معنای این سخن این نیست که بگوییم مثل بعضی‌ها بگوییم که همه قضایا و گزاره‌های تمامی علوم در علم فقه تأثیر می‌گذارد، این حرفی است که البته بعضی گفته‌اند صاحب کتاب قبض و بسط می‌گوید: «اگر می‌خواهید معارف دینی شما عصری باشد باید معارف بیرون دینی را عصری کنید»^۱ به نظر ایشان به طور کلی سر تحول معرفت دینی این است که این معارف با معارف بیرون دینی در رابطه باشند، چون وقتی آن معارف تغییر می‌کند، معارف دینی هم دچار تغییر می‌شود. حالا این یک ادعای گزافی است که اشکالاتی هم دارد و ما فعلاً با آن کاری نداریم.

^۱ قبض و بسط صفحه ۲۲۸.

با این حال اما تأثیر فی الجمله علوم جدید، پیشرفت و تکنولوژی در آگاهی‌های فقیه و استنباط او قابل انکار نیست، بالاخره کسی که با ماهیت روابط اقتصادی در شرایط جدید آشناست، نسبت به کسی که هنوز ذهنش در فضای روابط اقتصادی ۱۰۰ سال پیش است، فرق دارد و این حتماً در استنباط اثر می‌گذارد. ولی این به نظر ما یک پیش فرض مستقلی محسوب نمی‌شود، وقتی می‌گوییم ما در اسلام دو دسته احکام داریم (یعنی همان پیش فرض دوم) یک دسته احکام ثابت و یک دسته متغیر، احکام متغیر به تبع تغییر شرایط زمانی و مکانی پدید می‌آیند، تغییر شرایط زمانی و مکانی خودش تکویناً در استنباط فقیه که اثر نمی‌گذارد، بلکه با ارتقای آگاهی‌های او خواه ناخواه استنباط وی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. پس اگر این تغییرات فهم شود و فقیه اینها را در مقام ملاحظه نصوص و ادله مورد توجه قرار بدهد، استنباط او رنگ و بوی تازه‌ای می‌دهد. بنابراین این هم به عنوان یک پیش فرض جداگانه محسوب نمی‌شود.

در مورد مبانی هم ما دیگر جداگانه به آن نمی‌پردازیم، بلکه به صورت کلی این بحث را مطرح کردیم اگر چه در بعضی از اطلاعات و استعمالات این دو به جای هم به کار می‌روند، گاهی مبانی به جای پیش فرض‌ها به کار می‌رود و هم به عکس. البته به حسب واقع همانطور که اول بحث هم اشاره کردم این دو با هم فرق دارند. چون مبانی اموری هستند که این تأثیرگذاری بر آنها بنا شده و باید اثبات شود بنابراین با توجه به فرصت اندکی که داریم وارد اصل بحث می‌شویم که انشاءالله بتوانیم تا هفته آینده این بحث را تمام کنیم.

سه منظر در بحث از تأثیر گذاری زمان و مکان در استنباط

اصل بحث ما درباره تأثیرگذاری زمان و مکان در استنباط و اجتهاد است. برای تأثیر گذاری صور متعددی را می‌توان تصویر کرد، اینکه این تأثیرگذاری در چه محدوده‌ای، در چه عرصه‌ای، توسط چه کسی اتفاق می‌افتد؟ صور و احتمالات در اینجا زاینده منظر و نگاهی است که ما به این موضوع داریم. تأثیر زمان و مکان در اجتهاد و استنباط از سه منظر قابل بررسی است.

منظر اول

یکی به لحاظ خود قضیه و گزاره فقهی است. هر حکمی در قالب یک قضیه بیان می‌شود، شما مثلاً وقتی می‌شنوید «الخمر حرام» این یک گزاره فقهی است که دارای موضوع و محمول است، محمول همان حکم شرعی است. وقتی ما تأثیر زمان و مکان را از منظر عناصر تشکیل دهنده این قضیه و گزاره مورد بررسی قرار می‌دهیم، این اثرگذاری ممکن است در موضوع باشد، ممکن است در حکم باشد ملاک حکم باشد و اینکه این حکم به چه ملاکی بر این موضوع بار شده است؟ پس از این منظر اگر زمان و مکان بخواهد اثر داشته باشد از این سه حال خارج نیست: یا اثرگذاری باید در موضوع باشد، یا اثرگذاری در ملاک حکم باشد، یا اثرگذاری در خود حکم. هر چند ممکن است ما بگوییم اثرگذاری زمان و مکان در حکم اصلاً قابل قبول نیست، بلکه فقط در ناحیه موضوع یا ملاک حکم است. به هر حال هر یک از اینها دارای انواع و گونه‌های مختلفی است، یعنی اثرگذاری زمان و مکان در موضوع خودش به چند گونه قابل تصویر است، چون موضوع خودش اجزا دارد، شرایط دارد، مقارنات دارد. در ملاک حکم هم همینطور است، اگر از زمان و مکان بخواهد در ملاک حکم اثر بگذارد خود این اثرگذاری بر چند گونه است. ما اینها را باید یک به یک ذکر کنیم. در خود حکم هم که باید بررسی شود. پس یک زاویه از زوایای اثرگذاری زمان و مکان در استنباط. اثرگذاری در موضوع یا ملاک یا خود حکم است.

منظر دوم

منظر دیگر این است که اثرگذاری یا در مرحله استنباط است یا در مرحله تطبیق یا در مرحله اجرا. بخشی از تجزیه و تحلیل‌هایی که در مورد تاثیر گذاری زمان و مکان می‌شود از این منظر است. مثلاً می‌گویند زمان و مکان در اجرای احکام اثر می‌گذارد به این معنا که ممکن است شکل اجرای احکام عوض شود، در گذشته اجرای احکام به یک شکل و به یک نحو بود الان یک نحوه دیگری است.

سوال:

استاد: آنها موضوعات جدید است ... نه آن بحث دارد که آیا این اصلاً چنین حقی وجود دارد یا نه؟ به عبارت دیگر حقوق معنوی اصلاً به رسمیت شناخته می‌شود؟ قابل معامله است؟ اینها متفاوت است.

سوال:

استاد: تعزیر که امره بید الحاکم، نه لزوماً هم آن نبوده. حال مثال زیاد است. این به مجتهد مربوط می‌شود، تأثیرگذاری از این منظر عمدتاً مربوط به فعل مجتهد است، مجتهدی که استنباط می‌کند، مجتهدی که تطبیق می‌کند و مجتهد است که اجرا می‌کند. البته ما اجرای حکم شرعی را از ناحیه مکلف هم داریم ولی تأثیرگذاری زمان و مکان مخصوصاً با جهتی که ما داریم بحث می‌کنیم عمدتاً در اختیار مجتهد است.

ما قبلاً گفتیم در رابطه با حکم شرعی سه مرحله تصویر می‌شود، مرحله استنباط، مرحله تطبیق و مرحله اجرا، آن چیزی که در مرحله اجرا به عهده مجتهد است احکام حکومتی است، یعنی حاکم در مقام اجرای احکام حکومتی ملاحظه زمان و مکان را می‌کند و زمان و مکان می‌تواند تأثیر داشته باشد هم جعل او هم اجرای او، حکومت می‌خواهد یک حکمی را اجرا کند، مثلاً اجرای حدود کند، اجرای حدود که دیگر ربطی به استنباط ندارد، ربطی به تطبیق ندارد...

منظر سوم

زاویه سوم این است که ما تأثیر زمان و مکان را در قالب عوامل اثرگذار بررسی کنیم، نظیر آنچه که در کلمات فقهای پیشین بود و ما اشاراتی به عبارات آنان داشتیم، اگر یادتان باشد گفتیم تأثیرگذاری زمان و مکان در کتاب‌های فقهی ما به صورت مستقیم بیان نشده؛ بلکه تأثیرگذاری به اموری نسبت داده شده که اینها جدای از زمان و مکان نیستند، یعنی عناوینی ذکر شده که این عناوین به تبع تغییر شرایط اثر گذارند و ثمرات و نتایج متفاوتی دارند. آنچه در کتاب‌های فقهی به آن پرداخته شده، عبارتند از:

۱. عرف؛ عرف در برخی موارد مرجعیت دارد، البته باید راجع به قلمرو عرف بحث بکنیم که عرف در کجا و در چه مواردی مرجعیت دارد و از طرف شارع به رسمیت شناخته شده است. هر جا که عرف مرجعیت دارد قهراً پای زمان و مکان وسط می‌آید.

۲. عناوین ثانویه؛ عناوین ثانویه هم بستری برای بروز و ظهور تأثیر زمان و مکان در شریعت است، حتی اگر بگوییم این را خود شارع از قبل پیش بینی کرده و در مورد آن حکم کرده، اصلاً ممکن است کسی بگوید این اسمش تغییر نیست، بلکه حکمی است برای شرایط خاص که از قبل در قانون پیش بینی شده، ولی این هم بالاخره یک نحوه تأثیرگذاری است که قابل انکار نیست، بلکه اینکه در شرایط مختلف تطبیق می‌شود از جعلیات شارع محسوب نمی‌شود.

۳. حکم حاکم؛ حاکم با ملاحظه شرایط و بر اساس مصالح حکم می‌کند یا آن را اجرا می‌کند.

پس یکی از قالب‌های اثرگذاری زمان و مکان در شریعت عرف، حکم حاکم و عناوین ثانوی است.

این منظر در واقع منظر قالب‌های اثرگذاری است که با دو منظر قبلی متفاوت است.

اگر بخواهیم با دقت به موضوع اثرگذاری بپردازیم باید توجه کنیم به این چند جهت که:

تارهٔ این اثرگذاری متوجه موضوع است که باعث تغییر موضوع می‌شود یا متوجه ملاک است یا متوجه خود حکم و اخری این تأثیر آیا مربوط به مرحله استنباط است یا مربوط به مرحله تطبیق است یا مربوط به مرحله اجراست؛ ثالثاً این تأثیر از طریق عرف صورت می‌گیرد و قالبش عرف است یا قالبش حکم حاکم است یا قالبش عنوان ثانویست، این یک تفکیک دقیق نسبت به اثرگذاری زمان و مکان در استنباط است.

سوال:

استاد: آن را اتفاقاً من قبلاً هم اشاره کردم ... ملاحظه شرایط صدور روایت و اینکه این نص در چه شرایط زمانی و مکانی صادر شده بسیار مهم است و چه بسا مثل قرائن حالیه‌ای است که به استظهار فقیه از نص کمک می‌کند ... من عرض کردم در مورد این مسئله یک اختلافی وجود دارد که آیا واقعاً این از مصادیق تأثیر و زمان و مکان در استنباط است یا نه، چون وقتی ما می‌گوییم زمان و مکان یعنی مقتضیات زمانی و مکانی و شرایط زمانی و مکانی، نه شرایط زمان و مکان صدور روایت بلکه شرایط زمانی و مکانی که متغیر شده، این آیا تأثیر می‌گذارد یا نه؟ اینکه من مثلاً اطلاقات و عموماتی که در کتاب و سنت وجود دارد، را مقرون به یک سری قرائن بدانم و یکی از آن قرائن را مثلاً نظارت کلام گوینده به اوضاع آن زمان بدانم، مسلماً در فهم من اثر می‌گذارد و موجب می‌شود که من بگویم این یک قضیه خارجی بوده، این را نمی‌توانیم یک قضیه حقیقی بدانیم، این درست است یا اگر حقیقی هم باشد این باید آن شرایط را ضمیمه‌اش کرد تا حکم ثابت شود. اینکه من این را در عداد قرائن قلمداد کنم که کمک به استظهار فقیه می‌کند، غیر از مقتضیات زمانی و مکانی است.

سوال:

استاد: من راجع به آن بحث دارم ولی این را نمی‌توانیم یک منظر و زاویه مستقل در عرض آن سه قرار دهیم. بله، بله درست است، ... دو تا مسئله است ... این سه منظر و سه زاویه در واقع می‌تواند به عنوان بستر اثرگذاری زمان و مکان در استنباط معرفی شود. این بستر یا موضوع است یا ملاک حکم یا خود حکم. این بستر یا مربوط به خود استنباط است یا مربوط به تطبیق یا مربوط به اجراست. این بستر یا عرف است یا عنوان ثانوی یا حکم حکومتی است. اینها همه می‌توانند به عنوان بسترهای تأثیرگذاری زمان و مکان در شریعت یا در اجتهاد یا در استنباط معرفی شود، اما مسئله توجه به شرایط زمانی و مکانی صدور، منظر مستقلی محسوب نمی‌شود.

سوال:

استاد: آن در حقیقت یک مثال یا یک نمونه یا یک موردی است از یکی از این سه منظر، ... اتفاقاً اشتباه همین است دیگر ... امام فهمیده بود، در مورد شطرنج بحث این بود که این ناظر به زمانی است که این آلت قمار بوده اما آیا این تغییر موضوع یا نه؟ پس برمی‌گردد به آن منظر اول ... سه بستر همان است ... من می‌گویم از این سه منظر قابل بررسی است، شرایط مربوط به صدور مثل این مثال‌های که شما زدید برمی‌گردد به تغییر موضوع، ... اینها با هم متداخل هستند، اینها در عرض هم که نیستند، اینها تقسیم نیست، سه منظر و سه زاویه است، یعنی تأثیرگذاری از هر سه منظر قابل بررسی است، ... هیچ اشکال ندارد؛ بگوییم این تغییر در

موضوع است این مربوط به مرحله استنباط است و و این مربوط به عرف است. پس ما به طور کلی از این سه زاویه و این منظر می‌توانیم تأثیرگذاری زمان و مکان را بررسی کنیم. شرایط صدور را من حالا می‌گویم کجا قرار می‌گیرد و اصلاً ما این را جزء صور تأثیرگذاری زمان و مکان در استنباط باید بدانیم یا ندانیم؟ خیلی‌ها این را به همین عنوان ذکر کردند اما من روی این حرف دارم. سوال:

استاد: این مثال‌ها همه تمهید برای این نظریه است نه مصداق برای این نظریه. این مثال‌ها در واقع مبین تغییرات زمانی و مکانی است. اما اینکه خودش به عنوان یک شاخص بخواهد اینجا مورد توجه قرار بگیرد و از صور تأثیرگذاری معرفی شود من روی این حرف دارم. حالا بعداً معلوم می‌شود چرا؟

چگونگی اثر گذاری زمان و مکان

اکنون باید این صور و احتمالاتی که اینجا ارائه کردیم را یک به یک بررسی و چگونگی اثرگذاری را توضیح دهیم. ما می‌گوییم اینها صورتهای تأثیرگذاری زمان و مکان است، اما چگونه اثر می‌گذارند؟ یعنی تغییر زمان و مکان و مقتضیات زمانی و مکانی چگونه در موضوع اثر می‌گذارد؟ چگونه در ملاک اثر می‌گذارد؟ اینجا یک فهرستی بلند از این موارد وجود دارد که ما باید بررسی کنیم، به ترتیب شروع می‌کنیم. اولین مورد در رابطه با موضوع است.

الف. تغییر در موضوع

یکی از محورهای اثرگذاری زمان و مکان در استنباط مربوط به موضوع است که موجب تغییر در آن می‌شود. تغییر موضوع به چند گونه قابل تصویر است، ولی قبل از آن باید دانست که منظور از موضوع در اینجا اعم از موضوع و متعلق است، نه موضوع در مقابل متعلق، توضیح اینک:

ما یک موضوع داریم، یک متعلق، وقتی این دو با هم استعمال می‌شوند و غرض عطف تفسیری نیست، بلکه عطف واقعی و حقیقی است، اینها هر کدام به یک معنا اشاره دارند. گاهی هم به جای یکدیگر استعمال می‌شوند، در موارد زیادی متعلق گفته شده ولی منظور موضوع است.

به هر حال متعلق، یک معنا دارد موضوع یک معنای دیگری دارد. مرحوم محقق نایینی می‌فرماید: موضوع، سبب و شرط هم در احکام تکلیفی و هم در احکام وضعی به یک معنا هستند و آن عبارت است از چیزی که حکم شرعی بر آن مترتب شده، از این گاهی تعبیر می‌کنند به موضوع، گاهی تعبیر می‌کنند به سبب، گاهی تعبیر می‌کنند به شرط، اما اصطلاح این است که آنچه که حکم وضعی بر آن مترتب شده سبب است و از چیزی که حکم تکلیفی بر آن بار می‌شود به موضوع یا شرط تعبیر می‌کنند.^۱ ایشان جای دیگر موضوع را این چنین معرفی می‌کند «و المراد بالموضوع هو ما اخذ مفروض الوجود فی متعلق الحکم کالعقل البالغ المستطیع مثلاً و بعبارة اخرى المراد من الموضوع هو المكلف الذی طوبى بالفعل او الترتک بما له من القيود و الشرايط من العقل و البلوغ و غیر ذلک»^۲ اینجا ایشان می‌گوید: موضوع عبارت است از چیزی است که در متعلق حکم به عنوان مفروض الوجود اخذ شده باشد،

^۱ فوائد الاصول جلد ۴ صفحه ۳۸۹

^۲ فوائد الاصول ج ۱، صفحه ۱۴۵

مثل عاقل بالغ مستطیع، این می‌شود موضوع در وجوب حج. به عبارت دیگر موضوع عبارت است از مکلفی که با قیود و شرایطش مورد طلب فعل یا ترک واقع شود، مثل عقل و بلوغ و امثال اینها.

سوال:

استاد: نه حکم که فقط وجوب است آنکه روشن است، در آن اختلاف نیست، ... همین جا شهید صدر تعبیر متعلق المتعلق به کار برده ... به یک اصطلاح آن می‌شود موضوع.

شهید صدر می‌گوید: «و متعلق المتعلقات و هی الاشیاء الخارجیه التي تعلق بها المتعلق الاول كالتقبله و الوقت فی الصلوٰة و الخمر فی لاتشرب الخمر و العقد فی اوفوا بالعقود و هذا ما یسمى بالموضوع»^۱؛ ایشان می‌گویند متعلق متعلق عبارت از همان اشیاء خارجی است که متعلق اول به آن متعلق شده، مثل قبله و وقت در نماز یا خمر در لاتشرب الخمر یا عقد در اوفوا بالعقود، این همان است که به آن می‌گویند موضوع. ایشان به متعلق المتعلق می‌گویند موضوع خود متعلق هم که معنایش معلوم است.

سوال:

استاد: مرحوم نائینی می‌گوید «الحج واجب علی المستطیع» مستطیع کیست؟ عاقل بالغ مستطیع، حالا آن شرایط عام آن هم باید در نظر گرفت. پس موضوع اینجا می‌شود خود مکلف، در حالی که ما در لاتشرب الخمر می‌گوییم موضوع چیست؟ خمر، ... به هر حال بین موضوع و متعلق به حسب واقع فرق است به حسب واقع لکن آنچه ما اینجا از موضوع اراده می‌کنیم اعم از موضوع و متعلق است.

با این مقدمه می‌گوییم گونه‌های تأثیر زمان و مکان در استنباط به حسب موضوع که موجب تغییر در موضوع می‌شوند چندین گونه است:

۱. تغییر در ماهیت موضوع

اولین گونه تغییر موضوع که به تبع شرایط زمانی و مکانی حاصل می‌شود، تغییر در ماهیت موضوع است که از آن تعبیر به استحاله می‌شود یعنی موضوع متبدل می‌شود به یک شی دیگر، مثلاً شراب می‌شود سرکه، سگ می‌شود نمک، این تغییرات به حسب زمان و مکان است یعنی ممکن است در یک منطقه‌ای این اتفاق نیفتد، مثل قطب شمال اما در یک منطقه‌ای این اتفاق بیفتد، پس تغییر در ماهیت موضوع یکی از گونه‌هایی است که به تبع تغییر در زمان و مکان پدید می‌آید، منتهی اینکه آیا اساساً ما می‌توانیم بگوییم این از موارد تأثیر زمان و مکان در استنباط است؟ این جای بحث دارد، ... این یک چیزی است که از اول تاکنون در همه کتاب‌های فقهی مطرح شده؛ چون همه استحاله را همه موجب طهارت می‌دانند این بحثی ندارد، اگر بخواهیم به نظر دقی اظهار نظر کنیم چه بسا بگوییم این تغییر حکم نیست، چون موضوع وقتی عوض می‌شود مثل این می‌ماند که مثلاً ما دو تا قضیه داریم، «الخمر حرام» یا «لحم الغنم طاهر» اینها دو حکم است که هر کدام یک موضوعی دارند، آیا شما می‌گویید این حکم تغییر کرده و به آن تبدیل شده است؟ هر حکمی روی موضوع خودش بار شده، حالا اینجا الان در این مورد تحقق پیدا کرده است.

سوال:

^۱ بحوث فی علم الاصول، جلد ۲، ص ۷۷.

استاد: استحاله درست است به تبع زمان و مکان اتفاق افتاده، این تبعیت در این جهت صورت گرفته، اما اینکه حکم نجاست تبدیل به طهارت می‌شود آیا از موارد اثرگذاری زمان و مکان در استنباط است؟ به استنباط اصلاً ربطی ندارد، این دو حکم در شریعت از اول جعل شده، کاری هم به استنباط فقیه ندارد... منتهی شما می‌گویید آقا چه کسی گفته این موضوع عوض شده؟ ... عرف می‌گوید ... بله ولی این تأثیر زمان و مکان در استنباط نیست، یعنی این مسئله آنقدر روشن است که اصلاً این را نمی‌توانیم جزء این موارد قلمداد کنیم... من راجع به استحاله حرف می‌زنم، به قول آقای مطهری جایی که استحاله اتفاق می‌افتد، موضوع منتفی می‌شود، لذا حکم هم می‌رود

به هر حال اینگونه تغییر در موضوع حتماً وجود دارد و این تغییر به تبع تغییر شرایط زمانی و مکانی اتفاق می‌افتد، ولی فی الواقع ما نمی‌توانیم آن را از مصادیق تأثیر زمان و مکان در استنباط بدانیم، چون وقتی استحاله صورت می‌گیرد اصلاً موضوع به کلی منتفی می‌شود.

«والحمد لله رب العالمین»